

نقدی بر کتاب آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران

نقد و بررسی کتاب

علی نجفی نژاد

آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر؛ قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹.

مقدمه

کتاب آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران نوشته استاد حسین علوی مهر از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در مراکز علمی تدریس می‌شود. این اثر علمی با هدف تدریس نگارش یافته است و همین ویژگی آن را از آثار مشابه متمایز می‌کند. نویسنده خود در مقدمه کتاب، صفحه ۱۷، به برخی از ویژگی‌های این کتاب اشاره می‌کند و در پایان از استادان و پژوهشگران تقاضا نموده است که دیدگاه‌های خود را درباره مطالب کتاب به نویسنده منتقل نمایند.

بنده با توجه به اینکه چند دوره این کتاب در مراکز علمی تدریس نمودم، (دانشگاه پیام نور، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و حوزه علمیه خاوران) نکاتی به نظر آمد که بر خود لازم دیدم مؤلف گرامی و کسانی که این کتاب را جزء متون آموزشی قرار داده اند آگاه نمایم.

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر، کتاب «آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران» نوشته حسین علوی مهر را در بونه نقد و بررسی قرار می‌دهد. وی در راستای این هدف، کمبودها، غلط‌های تایپی و ویرایشی، تناقض‌ها، نقل قول‌های ناقص، یک دست نبودن ساختار مطالب و... را مورد مذاکره قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کتاب آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، تاریخ تفسیر، نقد کتاب، حسین علوی مهر.

کمبودها

۱. نداشتن نمایه اعلام، آیات، روایات و اماکن. برای این‌گونه کتاب‌ها با این حجم انبوه از اسامی و اطلاعات، داشتن یک نمایه کامل لازم است.

۲. صفحه ۲۴، پاراگراف یکی به آخر: «در قرون اخیر کتاب‌های زیر...». بهتر بود نام کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم نوشته سید محمدعلی ایازی که قبل از التفسیر و المفسرون آیت‌الله معرفت نوشته شده است ذکر می‌شد.

۳. صفحه ۲۶ پاراگراف یکی به آخر: «۳. مجاهد بن جبر». نویسنده به نقل از آیت‌الله معرفت مجاهد را اولین مدون معرفی کرده است، ولی نقدی بر آن ننوشته است و در عین حال این نظریه را هم نپذیرفته است.

۴. صفحه ۲۷ شماره ۵ عکرمه: مانند مورد قبلی است که نه نقد نموده است و نه پذیرفته است.

۵. صفحه ۲۷ شماره ۶: ابن جریر. استناد ذهبی را بر اینکه ابن جریر اولین مدون تفسیر است نقل می‌کند، ولی به نقد آن نمی‌پردازد.

۶. از صفحه ۴۳ تا صفحه ۵۰: به بیان انواع تفسیر پیامبر (ص) در هشت بند می‌پردازد که نکات ذیل در این باره قابل توجه است: الف) در مواردی به منابع روایی یا تفسیری اهل سنت آدرس داده شده است که از لحاظ سندی مورد پذیرش شیعه نیست.

ب) برفرض که تمام روایات نبوی از منابع شیعی و صحیح‌السنند هم باشد، باز باید تذکر داده می‌شد که تمام روایات تفسیری پیامبر (ص) در این هشت نوع خلاصه نمی‌شود.

ج) تقسیم‌بندی ایشان دارای اشکال است؛ زیرا از نوع اول تا پنجم بحث روش تفسیر پیامبر (ص) است و از نوع ششم تا هشتم بحث محتوایی روایات است.

د) بیان «ویژگی‌های جهنم» (نوع هشتم) می‌تواند با عنوان «نکات اخلاقی» (نوع ششم) ادغام شود.

۷. صفحه ۲۵ «نخستین مدون تفسیر»: نویسنده محترم می‌نویسند «نگارش تفسیر در نیمه اول قرن دوم هجری آغاز شد و در ابتدا به صورت جمع‌آوری روایات بوده است». در پاراگراف دوم می‌نویسد: «پس از مدتی، تفسیر به صورت اثری مکتوب و مستقل تدوین شد». بهتر است ایشان در ابتدا مقداری درباره تفاوت نگارش و تدوین توضیح بدهند؛ چون با توجه به مطالبی که در ادامه بیان می‌کنند، به نظر می‌آید برخی این دو موضوع را یکی گرفته‌اند.

افزون برآنکه در خود متن خیلی معلوم نیست «جمع‌آوری روایات تفسیری» با «تدوین» چه فرقی می‌کند.

۸. از صفحه ۵۹ تا صفحه ۶۴: بهتر بود به جای آنکه درباره مقام حضرت علی (ع) از زبان پیامبر (ص) و خودش و صحابه جملات و روایاتی نقل کند که برخی از آنها را هم فقط به صورت عربی نقل کرده‌اند، به بیان انواع تفسیر حضرت علی (ع) و نقش وی در تصحیح تفسیر و مصحفی که جمع‌آوری نموده‌اند می‌پرداخت.

۹. نویسنده در صفحه ۶۶ سطر دوم می‌نویسد: «تمام مورخان ابن عباس را محب علی بن ابی طالب (ع) و پیرو او در علم تفسیر می‌دانند» و در صفحه ۷۱ وقتی که روش تفسیری ابن عباس را توضیح می‌دهد، در سطر ۵ می‌نویسد: «گسترده‌ترین شیوه‌ای که برای ایشان در تفسیر نقل شده، استفاده از کلام و شعر عرب و روایات منقول از پیامبر (ص) است». به صورت طبیعی به ذهن خواننده می‌آید که این چه شاگرد و پیروی است که از استاد خود چیزی نقل نکرده است. بهتر است نویسنده محترم برخی از روایات تفسیری ابن عباس را که از حضرت علی (ع) گرفته است بیاورد تا این شبهه پیش نیاید.

۱۰. صفحه ۷۵: درباره یکی از مفسران صحابه یعنی عبدالله بن مسعود سخن می‌گوید، بهترین بود که مانند موارد قبلی سال تولد و وفات وی ذکر می‌شد.

۱۱. صفحه ۷۶ و ۷۷: درباره روایات تفسیری ابن مسعود خیلی بحث نشده است و فقط به ذکر این مطلب بسنده شده که در مصحف وی اضافاتی است که بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی آن را نکات تفسیری می‌نامند (بدون آدرس) و یک روایت هم در تفسیر آیه ۳۵ سوره ق آورده‌اند، اما این مقدار برای مفسر بزرگی مانند ابن مسعود کافی نیست.

۱۲. صفحه ۷۷: سال تولد و وفات ابی بن کعب هم ذکر نشده است.

۱۳. صفحه ۹۰: نویسنده چهار ویژگی برای تفسیر مجاهد نقل می‌کند و در صفحه ۹۱ به گونه‌های تفسیری وی می‌پردازد. بهترین بود که گونه‌ها را بر اساس ویژگی‌ها می‌آورد. البته سه مورد ذکر شده را می‌توان تطبیق داد، ولی جای یک گونه دیگر خالی است.

۱۴. صفحه ۹۵ سطر ۵: جمله‌ای را از عطا آورده است که «استحی من الله أن یدان فی الارض برأیی». ترجمه این متن لازم است. گاه دیده می‌شود نویسنده محترم متون عربی را بدون ترجمه آورده است مانند صفحه ۱۰۹ سطر ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و صفحه ۱۱۱ سطر ۱۲ و موارد دیگر.

۱۵. صفحه ۱۰۸: سال تولد و وفات محمد بن کعب قرظی لازم است.

۱۶. صفحه ۱۱۰ که درباره وثاقت زید بن اسلم عدوی نظرات موافق و مخالف عالمان شیعه را می‌آورند و نظر قطعی خود را بیان نمی‌کنند که آیا وی از نظر شیعه ثقه است یا خیر؟ باز در صفحه ۱۱۳ درباره ثقه یا غیر ثقه بودن قتاده نزد شیعیان نویسنده نظر خود را بیان نمی‌کند و خواننده



کتاب آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران نوشته استاد حسین علوی مهر از مهم ترین کتاب‌هایی است که در مراکز علمی تدریس می‌شود. این اثر علمی با هدف تدریس نگارش یافته است و همین ویژگی آن را از آثار مشابه متمایز می‌کند.

۲۸ بیان می‌کنند. به نظر می‌رسد منظور وی اولین کتاب تفسیری است که به دست ما رسیده است؛ زیرا در نقد یکی از کسانی که به عنوان اولین مدون مطرح هستند، فرموده است «کتابی از وی به ما نرسیده است» و درباره سه نفر دیگر چیزی بیان نکرده است. در واقع اصلاً دانستن «نخستین مدون تفسیر» خیلی مهم نیست. همین مقدار که خود مؤلف فرموده است نگارش تفسیر از نیمه اول قرن دوم آغاز شده کافی است.

۳. صفحه ۴۶ سطر ۹: تخصیص عام. آیه شریفه‌ای که نویسنده محترم برای تخصیص عام آورده اند (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) عام نیست، بلکه مانند مورد قبلی که آورده اند مطلق است.

۴. صفحه ۴۷ سطر ۱۲: نکات اخلاقی. یکی دیگر از «انواع تفسیر پیامبر (ص)» بیان نکات اخلاقی است. نویسنده روایاتی را از تفسیر قمی نقل می‌کند که پیامبر (ص) مردم را از تکبر و فخر فروشی منع می‌کند و در انتها به آیه معروف سوره حجرات که خدا می‌فرماید «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» استناد می‌کند. همان‌طور که پیدا است پیامبر (ص) تفسیری از این آیه ارائه نمی‌کند، بلکه استناد به ظاهر آیه می‌کند؛ زیرا معنای آیه روشن است.

۵. صفحه ۸۹ سطر ۱۶: نویسنده در بیان روش‌های تفسیری سعید بن جبیر، مورد اول را بیان مفردات قرآن ذکر نموده که در ذیل آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» گفته منظور راه بهشت است. این مطلب بیشتر بیان مصداق است تا بیان مفردات و داخل در روش دوم است.

۶. صفحه ۹۱ سطر ۱۳: ایشان در بیان گونه‌های تفسیری مجاهد مورد سوم را تفسیر ولایی ذکر کرده‌اند و حدیثی را از شواهد التنزیل حاکم حسکانی آورده که مجاهد از سلمان نقل کرده که «سعدت رسول الله ص یقول إن وصیی و خلیفتی و خیر...». درباره این قسمت باید گفت اولاً این حدیث از سلمان است نه مجاهد و مجاهد فقط راوی بوده است. ثانیاً اصلاً تفسیر آیه نیست یا حداقل در اینجا که ذکر شده به نظر نمی‌آید تفسیر آیه‌ای باشد.

۷. صفحه ۱۱۱ سطر ۱۰: وقتی نویسنده در این قسمت می‌خواهد نمونه‌های تفسیری زید بن اسلم را بیاورد، اولین نمونه را «بیان مصداق و اصطلاحات» ذکر می‌کنند. تا به حال ایشان این دو مورد را جدای از

در این گونه موارد بر سر دوراهی می‌ماند که بالاخره وی نزد شیعه ثقه است یا نه.

۱۷. صفحه ۱۲۶: ویژگی‌های تفسیری تابعان: نویسنده محترم چهار ویژگی برای تفسیر در دوره تابعان ذکر کرده است. این چهار ویژگی زمانی که نویسنده پیش از این در پی معرفی مفسران این دوره و بیان گونه‌های تفسیری آنهاست، اصلاً نمودی ندارد. به همین دلیل وقتی خواننده کتاب در انتهای فصل این ویژگی‌ها را می‌خواند، نمی‌داند که اینها از کجا به دست آمده است. بهتر است ایشان به گونه‌ای مباحث را تنظیم کند که در پایان فصل وقتی می‌خواهد ویژگی‌های این دوران را بگوید، ارتباطی با مباحث مطرح شده وجود داشته باشد و ذهن خواننده با آنها آشنا شده باشد.

۱۸. صفحه ۱۲۳: «مفسران دیگر در دوران تابعان». ایشان در ابتدا به صورت نامنظم ۹ مفسر تابعی را معرفی می‌کند و در این قسمت ۱۳ نفر دیگر را نام می‌برد و برای هر کدام از نصف خط تا نیم صفحه توضیح می‌دهد. باز همان بی‌نظمی همیشگی در ذکر نام مفسران و کتاب‌های تفسیری به چشم می‌خورد (بر اساس اهمیت مفسر یا تاریخ وفات وی یا حروف الفبا نیست)، اما موضوع مهم‌ترین است که به نظر می‌آید جدانمودن این ۱۳ مفسر تابعی از ۹ نفر قبلی به این دلیل است که از اهمیت کمتری در تفسیر برخوردار هستند، اما با یک نگاه اجمالی به اسامی و حتی مطالب مطرح شده در کتاب، درمی‌یابیم که در بین این ۱۳ مفسر افراد مهمی مانند مقاتل بن سلیمان و ابو حمزه ثمالی وجود دارند که از افرادی که در قسمت اول معرفی شده‌اند، مانند مره همدانی کوفی یا علقمه بن قیس و یا ابوصالح باذان مطرح‌تر و با اهمیت‌تر به نظر می‌رسند.

۱۹. در فصل پنجم که نقش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن است، نویسنده محترم مباحث را به صورت کلی بیان نموده‌اند و عموم این مباحث تا دوران امام صادق (ع) است و شواهدی را هم که آورده است تا همین دوره است و بعد از آن خیلی مطرح نشده است. جا دارد ایشان به صورت ملموس تر تلاش‌های تفسیری همه امامان (ع) را بیان بفرمایند.

۲۰. صفحه ۱۷۰ پاورقی ۱: این منبع در فهرست منابع معرفی نشده است.

برداشت‌های اشتباه

۱. صفحه ۲۵ پاراگراف سوم نوشته‌اند: «برخی ابن عباس را نخستین مدون تفسیر معرفی کرده‌اند». وی برای مستند نمودن کلام خود به سخن طبری استناد می‌کند که در تفسیر خود نوشته است: «رأیت مجاهدا یسأل ابن عباس عن تفسیر القرآن...» و از این خبر چنین برداشت کرده که ابن عباس اولین مدون تفسیر است، در حالی که باید گفت اگر این خبر صحیح باشد، مجاهد اولین مدون تفسیر است.

۲. در صفحه ۲۵ بحث نخستین مدون با توجه به مطالبی که تا صفحه

ظاهرأ غلط تایپی است. از ظاهر کلام سیوطی چنین برداشت می شود که نه تنها تجلیل نکرده، بلکه مذمت نموده است. (البته طبقات المفسرین سیوطی در فهرست منابع ذکر نشده است)

غلط های تایپی و ویرایشی

صحيح	غلط
صفحه ۲۶ سطر ۱	تنوير المقياس
تنوير المقياس	صفحه ۲۹ سطر ۱۵
داوودی	داوودی
صفحه ۳۴ سطر ۳	خذوا عتی
خذوا عتی	صفحه ۳۴ پاورقی ۳
غوالی اللثالی	غوالی اللثالی
صفحه ۷۰ سطر ۷	تنوير المقياس
تنوير المقياس	صفحه ۸۱ سطر ۳
مقياس الهدايه	مقياس الهدايه
صفحه ۸۱ پاورقی ۲	مقياس الهدايه
مقياس الهدايه	صفحه ۸۳ پاورقی ۲
مقياس الهدايه	مقياس الهدايه
صفحه ۸۸ سطر ۱۳	سعید بن جبیر (متوفای ۹۵۰)
متوفای ۹۵	صفحه ۱۲۲ سطر ۱
نکوهش دین	نکوهش دنیا
صفحه ۱۲۲ سطر ۱۳:	واصل بن عطا (۸۰-۱۳۸۱)
۱۳۸-۸۰	صفحه ۱۴۹ سطر ۳ و ۴ و ۵:
مهم ترین کج اندیشیها و انحرافهایی که در عصر هر یک از اهل بیت (ع) آمده و برخورد ایشان را در پی داشته عبارتند از: پی پدید آمد و برخورد ایشان را در پی داشته عبارتند از: پی پدید آمده، ورود اسرائیلیات، ورود قیاس و استحسان ...	مهم ترین کج اندیشیها و انحرافهایی که در عصر هر یک از اهل بیت (ع) آمده و برخورد ایشان را در پی داشته عبارتند از: پی پدید آمده، ورود اسرائیلیات، مذمت قیاس و استحسانات ...
صفحه ۱۴۹ سطر ۱۷	لا احدا کذب ...
لا احدا کذب	

هم می آورد، مانند صفحه ۹۰ و ۹۱ یا صفحه ۴۳ و ۴۴ و صفحه ۱۰۹، ولی اینجا مصداق و اصطلاح را از هم جدا نمی کنند.

۸. صفحه ۱۱۲ سطر ۵: نویسنده یکی دیگر از نمونه های تفسیر زید بن اسلم را بهره وری از تاریخ ذکر می کند و به خبری که ذیل آیه شریفه «قد مکر الذین من قبلهم ...» (نحل: ۲۶) از ایشان نقل شده که «افرادی که سقف بر آنها فرود آمده، نمود بن کنعان است» استناد می کند. به نظر می رسد این کلام زید بن اسلم بیشتر بیان مصداق است، نه بهره وری از تاریخ.

۹. صفحه ۱۱۵: این اشتباه در چندین جا به چشم می خورد که مثلاً راوی خبری را از کسی نقل می کند و نویسنده کتاب این کلام را به خود راوی منتسب می کند. در اینجا نیز همین موضوع پیش آمده است. نویسنده می خواهد از قتاده نظری تفسیری بیان کند و چنین می نویسد: «در ذیل آیه شریفه ... از انس نقل می کند که اهل مکه از پیامبر (ص) ...».

دقیقاً همین اشتباه را در صفحه ۱۱۸ ذیل عنوان آرای تفسیر جابر تکرار کرده است که سه روایت را جابر از امام باقر (ع) در تفسیر آیات مختلف نقل می کند و نویسنده این روایات را به عنوان آرای تفسیری جابر آورده است.

۱۰. صفحه ۱۵۰ سطر ۱۳: پیشگیری از ورود اسرائیلیات: طبق مباحث مطرح شده در این بحث درمی یابیم که اهل بیت (ع) نقش پیشگیرانه نداشته اند، بلکه نقش آنها برخورد با جاعلان و معرفی آنان و آگاه نمودن مردم از حقایق است. پیشگیری آن است که جاعلان را زندان بیفکنند تا دیگر خبر جعل نکنند یا آنان را ممنوع المنبر کنند، اما وقتی که امام صادق (ع) درباره کعب الاحبار هشدار می دهد، روشن می شود که بحث آگاه سازی و برخورد است نه پیشگیری.

۱۱. صفحه ۱۵۳ سطر یکی به آخر: نویسنده در توضیح تفسیر به رأی از دید علامه می گوید: «علامه طباطبایی به دو نکته اساسی در معنای تفسیر به رأی ... اشاره می کند». به نظر می رسد که این دو نکته جدای از هم نیستند و نکته دوم دنباله همان نکته اول است که توضیح بیشتر داده است.

۱۲. صفحه ۲۲۶ سطر ۱۵: نوشته اند دانشمندان فراوانی از شیخ طوسی تجلیل کرده اند. در ادامه از سیوطی نام می برد و جمله وی را در وصف شیخ طوسی چنین نقل می کند: «بزرگ دانشمند شیعه که دارای تفسیری در بیست جلدی است و تألیفات مشهوری نیز دارد». اصل کلام سیوطی چنین است «شیخ الشیعة و عالمهم. له «تفسیر» کبیر عشرون مجلدا و عدة تصانیف مشهوره قدم بغداد، و تفنن و تفقه للشافعی، و لزم الشیخ المفید مدة فتحول رافضیا». نویسنده در پاورقی ص ۸ نوشته است که

۱. طبقات المفسرین، ص ۸۰.

به راسخان در علم که فقط اهل بیت (ع) هستند معرفی نموده است و چنین نتیجه گرفته‌اند که «در روایات از یک طرف هشدار داده شده که تأویل متشابهات و تکیه بر آرای شخصی مفسر و متشابهات موجب هلاکت مفسر است. از طرف دیگر مرجع فهم متشابهات را اولیای الهی دانسته، همان‌طور که قرآن کریم راسخان در علم را مرجع فهم متشابهات معرفی نموده است». (صفحه ۱۴۶) در پایان روایتی را از امام علی (ع) آورده‌اند که «مردم در تفسیر آیات متشابه هلاک شده‌اند... چرا که خود را از جان‌نشینان حقیقی پیامبر (ص) بی‌نیاز می‌بینند».

از این روایت فهمیده می‌شود که استقلال در فهم جایز نیست. هر چند می‌توان بین این دو مطلب را جمع نمود، ولی کلام نویسنده این ابهام را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

یک دست نبودن ساختار مطالب

متأسفانه سرتاسر کتاب فاقد یک ساختار واحد است. در ادامه به برخی از ناهمگونی‌های موجود در متن اشاره می‌کنیم.

۱. گاه «فراء» را با همزه آخر نوشته است، مانند صفحه ۲۷ سطر ۳ و گاه بدون همزه (فرا)، مانند صفحه ۲۷ سطر ۹ یا در صفحه ۲۹ سطر ۲۰ بدون همزه نوشته و در سطر ۲۱ با همزه نوشته است.



صفحه ۱۴۹ سطر ۱۴:

نویسنده به نقل از ابن حزم می‌نویسد «از ابوهریره حدود ۵۳۷۴ حدیث نقل شده است». بحث بر سر کلمه «حدود» است. این نوع عدد نوشتن دیگر حدودی نیست، بلکه دقیق است. اگر گفته بود حدود ۵۳۰۰ یا حدود ۵۴۰۰ صحیح بود، ولی جمله «حدود ۵۳۷۴» از لحاظ ویرایشی صحیح نیست. عین همین موضوع در صفحه ۱۵۸ سطر ۱۰ تکرار شده است: «حدود ۲۶ نفر آنان را...»

صفحه ۱۵۸ سطر ۱۰

احمد بن محمد بن محمد ادنه وی.
محمد بن ادنه وی
همین اشتباه در صفحه ۱۶۲ پاورقی
۱ تکرار شده است.

صفحه ۲۱۸ سطر ۱۲

ابوعلی جتایی
ابوعلی جتایی

صفحه ۲۴۷ سطر ۱۵

ترجمه‌ای گزارشی
ترجمه‌ای گزینشی

صفحه ۲۴۷ سطر ۱۷

ابوالفتح رازی
ابوالفتح رازی

صفحه ۲۴۹ سطر ۲۱

مجمل و مفسر
مجمل و مفصل

تناقض‌ها

۱. صفحه ۶۶ سطر ۲: «تمام مورخان ابن عباس را محب علی بن ابی طالب (ع) و پیرو او در علم تفسیر می‌دانند». و در صفحه ۷۴ سطر ۱۳ آمده: «... شاگردی وی نزد امام علی (ع) از مواردی است که قابل بررسی است». اگر نویسنده محترم جمله اول را قبول ندارند که ظاهراً هم همین‌طور است، باید می‌فرمود: «گفته شده که تمام مورخان ابن عباس...».

۲. صفحه ۱۲۴ سطر ۱۰: درباره نقش مقاتل بن سلیمان نوشته است: «تفسیری بزرگ دارد که کهن‌ترین تفسیر کامل قرآن شمرده می‌شود». اگر تفسیر مقاتل (متوفای ۱۵۰) کهن‌ترین تفسیر است، چرا در قسمت نخستین مدون تفسیر (صفحه ۲۵) حتی به عنوان یکی احتمال هم مطرح نشده و نویسنده در نهایت پذیرفته است که نخستین مدون تفسیر فراء نحوی (م ۲۰۷) است.

۳. صفحه ۱۴۵: ارجاع متشابهات به محکومات. به نظر می‌آید صدر و ذیل این مبحث تناقض دارد. نویسنده محترم در ابتدا یکی از راه‌های پیشنهادی برای فهم متشابهات را رجوع به محکومات می‌داند و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که قرآن استقلال در فهم دارد و این نتیجه‌گیری خود را به کلام مرحوم علامه مستند می‌کند: «تشابه در متشابهات قابل رفع است؛ چرا که محکومات می‌توانند متشابهات را تفسیر کنند» (صفحه ۱۴۶، سطر ۲) در ادامه راه دیگر برای فهم متشابهات را رجوع

کرد، درباره نقش و جایگاه تفسیری آن حضرت بگوید که در فصل پنجم مفصل توضیح می‌دهیم.

۸. صفحه ۱۵۹ سطر اول: نویسنده در پی معرفی تفاسیر قرن سوم است که شماره ۱ را تفسیر المصابیح اسفراینی ذکر نموده است و شماره ۲ را «هشام بن محمد سائب کلبی» آورده است که مناسب بود یک کلمه «تفسیر» قبل از نام «هشام» می‌آورد. همان‌طور که در شماره‌های ۳، ۴ و ۵ آورده است.

نقل قول‌های ناقص

صفحه ۳۲ سطر ۱، کلامی را از ابن خلدون ناقص نقل می‌کند و سپس به وی می‌تازد که چرا این سخن را گفته است. وی می‌نویسد: «ابن خلدون به طور مبالغه‌آمیز مدعی است که همه مردم، معانی تک‌واژه‌ها و جمله‌های قرآن را به خوبی درک می‌کردند...» و در نقد این کلام می‌نویسد: «نزول قرآن به زبان عربی و مطابق فهم عرفی اقتضای این را ندارد که تمام عرب نیز آن را بدانند...» و در ادامه حدود یک صفحه در نقد این یک خط ابن خلدون سخن می‌راند (صفحه ۳۲ و ۳۳).

اگر کلام ابن خلدون کامل نقل شود، دانسته می‌شود که اشکالی به وی وارد نیست. کامل کلام وی چنین است:

فاعلم أن القرآن نزل بلغة العرب و على أساليب بلاغتهم فكانوا كلهم يفهمونه و يعلمون معانيه في مفرداته و تراكيبه. و كان ينزل جملا جملا و آيات آيات لبيان التوحيد و الفروض الدينية بحسب الوقائع. و منها ما هو في العقائد الإيمانية، و منها ما هو في أحكام الجوارح، و منها ما يتقدم و منها ما يتأخر و يكون ناسخا له. و كان النبي صلى الله عليه و سلم هو المبين لذلك كما قال تعالى: «لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ۱۶: ۴۴ فكان النبي صلى الله عليه و سلم يبين المجمع و يميز الناسخ من المنسوخ و يعرّف أصحابه فعرفوه و عرفوا سبب نزول الآيات و مقتضى الحال منها منقولاً عنه. كما علم من قوله تعالى: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ ۱۱۰: ۱» إنها نعي النبي صلى الله عليه و سلم و أمثال ذلك و نقل ذلك عن الصحابة رضوان الله تعالى عليهم أجمعين. و تداول ذلك التابعون من بعدهم و نقل ذلك عنهم. و لم يزل متناقلا بين الصدر الأول و السلف حتى صارت المعارف علوما و دونت الكتب فكتب الكثير من ذلك و نقلت الآثار الواردة فيه عن الصحابة و التابعين و انتهى ذلك إلى الطبري و الواقدي و الثعالبي و أمثال ذلك من المفسرين فكتبوا فيه ما شاء الله أن يكتبوه من الآثار. ثم صارت علوم اللسان صناعية من الكلام في موضوعات اللغة و أحكام الإعراب و البلاغة في التراكيب فوضعت الدواوين في ذلك بعد أن كانت ملكات للعرب لا يرجع فيها إلى نقل ولا كتاب

۲. صفحه ۲۴ سطر ۸: قاسم قیسی را بدون الف و لام آورده است و در صفحه ۲۹ سطر ۱۷ با الف و لام (قاسم القیسی) آورده است.

۳. عدم یکنواختی در بیان پاورقی‌ها

گاه ابتدا نام کتاب و بعد شماره جلد و صفحه آمده است، مانند صفحه ۲۱ پاورقی ۲، صفحه ۲۳ پاورقی ۱، صفحه ۲۶ پاورقی ۱ و صفحه ۲۷ پاورقی ۱، ۴ و ۶.

گاه ابتدا نام خانوادگی مؤلف و بعد نام کتاب را آورده‌اند، مانند صفحه ۱۹ پاورقی ۱ و ۲، صفحه ۲۰ پاورقی ۴، صفحه ۲۳ پاورقی ۲ و صفحه ۲۷ پاورقی ۳ و ۵.

گاه هم نام و هم نام خانوادگی مؤلف را می‌آورد و بعد نام کتاب، مانند ص ۱۹ پاورقی ۳، صفحه ۲۰ پاورقی ۵، صفحه ۲۱ پاورقی ۱ و صفحه ۲۵ پاورقی ۱ و ۳.

گاه نام کتاب را کامل ذکر می‌کند، مانند صفحه ۲۵ پاورقی ۳ که نام تفسیر طبری را کامل ذکر کرده است (جامع البیان فی تأویل آی القرآن) و در صفحه ۳۴ پاورقی ۵ فقط نوشته «جامع البیان».

در بیشتر موارد القاب تشریفی مانند علامه، آیت‌الله، شیخ و را برای نویسندگان به کار نبرده است، ولی گاه از این قانون سر باز زده است و القاب را ذکر کرده است، مانند صفحه ۵۵ پاورقی ۲ (شیخ محمود ابوریه) ۴. برخی روایات در متن اعراب‌گذاری شده است و برخی دیگر نه.

۵. از صفحه ۶۶ تا صفحه ۶۹ همه مطالب وسط چین شده است که گویا نقل قول مستقیم است، ولی این‌گونه نیست.

۶. در فصل سوم (تفسیر در دوران صحابه) قبل از نام بردن صحابه شماره‌گذاری نشده است، ولی در فصل چهارم (تفسیر در دوران تابعان) برای هر تابعی شماره‌ای به ترتیب ذکر شده است.

۷. در فصل سوم نویسنده محترم مهم‌ترین صحابی را حضرت علی (ع) معرفی نموده‌اند که حق هم همین است و مفصل درباره جایگاه علمی آن حضرت سخن گفته‌اند، ولی باز به نظر می‌رسد که حق مطلب ادا نشده است؛ زیرا به نکات تفسیری آن حضرت اشاره نکرده‌اند. باز فصل پنجم را به «نقش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن اختصاص داده‌اند که حضرت علی (ع) هم جزء اهل بیت (ع) هستند. به نظر می‌رسد اگر نویسنده یکی از این دو کار را انجام می‌داد بهتر بود: الف) بعد از فصل دوم که «تفسیر در عصر رسالت» است، نقش اهل بیت (ع) در تفسیر را در فصل سوم می‌آوردند. ب) همین شکلی که مباحث را مطرح کرده‌اند ادامه می‌دادند، ولی درباره حضرت علی (ع) بعد از اینکه نظرات عالمان سنی درباره اعلم صحابه بودن آن حضرت را نقل

را غیرمستند می‌آورد. گویا که برداشت خودشان است و درباره مورد چهارم (ذکر فضایل امیرالمومنین (ع) دانسته که ویژگی وی نیست و در پراگماتیزم توضیح داده‌اند که «اگرچه بسیاری از اهل سنت نیز فضایل علی (ع) را نقل کرده‌اند».

صفحه ۱۰۵ سطر ۴: دو خبر از عکرمه نقل شده است که بدون آدرس است.

تکراری بودن مطالب

صفحه ۲۴ پاراگراف آخر: «یاد آور می‌شود که ...». در صفحه قبل توضیح داده شده است و یادآوری در اینجا خیلی مناسب نیست.

صفحه ۵۷ از سطر ۲ تا ۵: «ذهبی نیز در کتاب ...». در پاورقی شماره ۲ باز همین مطلب به با عبارات دیگر تکرار می‌کند.

صفحه ۵۶ سطر ۵: از ابن عباس در معنای «فاطر السماوات» آمده در صفحه ۷۲ سطر ۱۱ همین مطلب تکرار شده است. جا دارد که در صفحه ۷۲ شاهد مثال دیگری آورده شود.

آدرس دهی های غیراستاندارد

در موارد بسیار نادر دیده می‌شود که نویسنده مطلبی را نقل قول نموده و به منابع مرجع ارجاع نداده است، مانند صفحه ۳۳ سطر ۶ که حدیثی نبوی (ص) را به کتاب تفسیر فیض کاشانی که در قرن یازدهم نگارش یافته است ارجاع می‌دهد.

صفحه ۲۷ سطر ۸ می‌نویسد: «ابن شهر آشوب ... وی را یکی از پرکارترین مؤلفان در زمینه علوم قرآنی شمرده است» و آدرس می‌دهد به کتاب طبقات مفسران شیعه نوشته مرحوم عقیقی بخشایشی.

در صفحه ۳۴ سطر ۱۲ نوشته‌اند: «طبری در تفسیر خود...» و در پاورقی شماره ۵ آدرس می‌دهند به «همان» که منظور شماره ۴ است، یعنی التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب.

تاریخ‌های متفاوت

در صفحه ۲۷ فراء نحوی را متوفای ۲۰۷ ق ذکر کرده‌اند و در صفحه ۱۶۴ وی را متوفای ۲۰۸ ق.

در صفحه ۲۴ سطر ۸ قاسم قیسی را در سال ۱۹۶۶ آورده و در صفحه ۲۹ سطر ۱۷ متوفای ۱۹۶۴.

در صفحه ۲۶ سطر ۳ سعید بن جبیر را شهادت یافته در سال ۹۴ یا ۹۵ و به صورت احتمال ذکر کرده است و در صفحه ۸۸ سطر ۱۳ وی را متوفای ۹۵ به صورت قطعی بیان نموده‌اند.

در صفحه ۱۱۶ جابر بن یزید جعفی را متوفای ۱۲۸ ذکر کرده و در صفحه ۱۴۴ متوفای ۱۲۷.

فتنوسی ذلك و صارت تتلقى من كتب أهل اللسان. فاحتجج إلى ذلك في تفسير القرآن لأنه بلسان العرب و على منهاج بلاغتهم. و صار التفسير على صنفين: تفسير نقلی مسند إلى الآثار المنقولة عن السلف و هي معرفة الناسخ و المنسوخ و أسباب النزول و مقاصد الآي.

و كل ذلك لا يعرف إلا بالنقل عن الصحابة و التابعين. و قد جمع المتقدمون في ذلك و أوعوا، إلا أن كتبهم و منقولاتهم تشتمل على الغث و السمين و المقبول و المردود. و السبب في ذلك أن العرب لم يكونوا أهل كتاب و لا علم وإنما غلبت عليهم البداوة و الأمية. و إذا تشوقوا إلى معرفة شيء مما تشوق إليه النفوس البشرية في أسباب المكونات و بدء الخليفة و أسرار الوجود فإنما يسألون عنه أهل الكتاب قبلهم و يستفيدونه منهم و هم أهل التوراة من اليهود و من تبع دينهم...»^۲.

اعراب‌گذاری نکردن اسامی خاص

با توجه به اینکه موضوع کتاب تاریخ تفسیر و مفسران است، طبیعی است که برخی از اسامی با تلفظ خاص هم وجود داشته باشد. یکی از وظایف نویسنده این است که این نام‌ها را حرکت‌گذاری کند تا دانشجو و حتی گاه استاد به اشتباه نیفتد. البته این رویه تقریباً در کتاب رعایت شده است، ولی در چند جا از چشم افتاده است:

صفحه ۲۳ سطر ۱۷: ادنه وی

صفحه ۲۷ سطر ۱۲: عکرمه

صفحه ۹۲ سطر ۴: همدانی (همدانی یا همدانی)

صفحه ۹۵ سطر ۶: قتاده

صفحه ۱۳۱ سطر: خدری و

گنگ بودن مطلب

در صفحه ۲۳ سطر ۱۵: شیخ ابوسعید صنع الله كوزه کنانی را یکی از کسانی دانسته که در موضوع طبقات مفسران کتاب نوشته و در پاورقی شماره ۳ فرموده «این کتاب در پنج جلد به چاپ رسیده است»، ولی نام کتابش را ذکر نکرده است و در فهرست منابع هم اسمی از کتاب ایشان نبرده است.

مستند نمودن کلام

صفحه ۲۵ پاراگراف آخر: «برخی این روایت را دلیل بر آن می‌دانند که ابن عباس تفسیری دارد». نویسنده ننوشته‌اند که این برخی چه کسانی بوده‌اند.

صفحه ۹۰ وقتی ویژگی‌های تفسیری مجاهد را نقل می‌کند، مورد اول و دوم را مستند به کلام آیت الله معرفت می‌کند و مورد سوم و چهارم

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص: ۵۵۴.

زیرا در معنای «نزدیک نشدن»، «یتیم»، «احسن بودن»، «زنا» و «فاحشه» اختلاف بین مفسران به وجود می‌آید و برای رفع اختلاف چاره‌ای جز رجوع به بیان و تفسیر معصوم نداریم.

یک دست نبودن ساختار

صفحه ۲۵۶: شماره‌های پاورقی‌ها از ۴ به بعد در متن اشتباه خورده است. صفحه ۲۷۲: درباره تفسیر سعد السعود، مؤلف طبق روالی که داشته جدول نکشیده و سال تولد، وفات، روش و چاپ کتاب را معرفی اجمالی نکرده است.

از صفحه ۲۵ تا صفحه ۲۸: بحث درباره نخستین مدوّن است. ابتدا ابن عباس متوفای ۶۸ را ذکر می‌کند بعد سعید بن جبیر شهادت ۹۴ یا ۹۵، بعد مجاهد متوفای ۱۰۴، بعد فراء متوفای ۲۰۷، بعد عکرمه متوفای ۱۰۵ و در پایان ابن جریح متوفای ۱۰۵ را ذکر می‌کند. بهتر است اسامی این افراد بر اساس سال وفات یا بر اساس حروف الفبا یا بر اساس اهمیت آورده شود. متأسفانه در بیشتر جاها نویسنده این نظم را رعایت نکرده است، مانند صفحه ۸۸ (مفسران مکه) یا صفحه ۱۰۶ (مفسران مدینه)

در پایان ذکر این نکته ضروری است که بیان این مطالب فقط برای رشد علم و جامعه علمی بوده است و ناقد هیچ گونه حب و بغض شخصی با کسی ندارد.

در صفحه ۲۰۷ سطر آخر سال وفات قاضی عبدالجبار معتزلی را ۳۱۵ ق دانسته و کتاب الاعجازوی را مربوط به قرن سوم ذکر کرده است، اما در صفحه ۲۱۵ یک سطر مانده به آخری را متوفای ۴۱۵ دانسته و کتاب تنزیه القرآن وی را مربوط به قرن پنجم آورده است.

در صفحه ۲۳ سطر ۵ سال وفات شیخ طوسی را ۴۶۰ ذکر کرده است و در صفحه ۲۲۰ در جدولی که درباره شیخ طوسی کشیده، سال وفات این عالم بزرگ را ۴۶۸ آورده است.

مطالب اضافی

صفحه ۴۵ سطر ۱۴: «از دیگر مواردی که حکم آن به صورت...». موضوع بحث تقیید مطلق توسط حدیث نبوی (ص) است، ولی این مورد از امام صادق (ع) نقل شده است و هر چند مربوط به زمان پیامبر (ص) است، ولی راوی آن امام صادق (ع) است.

صفحه ۵۹ تا صفحه ۶۴: در این چند صفحه نویسنده گرامی به بیان جایگاه و منزلت حضرت علی (ع) در نزد پیامبر (ص) و دیگران پرداخته است. به نظر می‌رسد در عین حال که مطالب حقی هستند، ولی در این بحث اضافی می‌باشند. همان مقدار دو صفحه‌ای (۵۷ و ۵۸) که از ذبیه درباره مقام علمی حضرت نقل شده کافی است.

صفحه ۱۳۸: حدیثی را از تفسیر عیاشی به نقل از زراره از امام باقر (ع) نقل نموده‌اند تا نقش هدایتی و تربیتی امامان (ع) را در تفسیر توضیح داده باشند. این حدیث اگر هم سندش صحیح باشد، از لحاظ اعتقادی، مشهور شیعه چنین اعتقادی را نپذیرفته‌اند و نقل این حدیث بدون توضیح و حاشیه مناسب نیست.

تحلیل‌های اشتباه

صفحه ۲۶ سطر ۱۵: در رد کلام استاد سید محمد باقر حجتی که معتقد است «حدس و ظن قوی بر این است که ایشان (سعید بن جبیر) نخستین مؤلف و مدوّن تفسیر قرآن کریم است» می‌نویسد: «چون هیچ اثر مکتوبی در تفسیر از سعید بن جبیر در دست نیست، این دیدگاه نیز قابل پذیرش نیست». باید گفت آیا نیافتن یا در دست نبودن اثری دلیل بر نبودن است؟

صفحه ۳۹: «دیدگاه سوم تفسیر بیشتر آیات». نویسنده که بیشتر تمایل به پذیرش این دیدگاه دارد معتقد است همه آیات نیازمند تفسیر نیست؛ زیرا برخی آیات با مراجعه به لغت یا ادبیات و نیز با تدبیر قابل فهم است. ایشان در این باره به دو آیه استناد می‌کند الف) «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن» (انعام: ۱۵۲) و ب) «لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه» (اسراء: ۳۲).

اما باید گفت این دو آیه نیاز تفسیر صحیح از جانب معصوم (ع) دارد؛